

**[۴] ربیع پهلوی، برنده جایزه نوبل و مریم رجوی از دولت سوئد تشکر کردند. تحلیل شمار درخواستی رپا این پرونده به منافقین و ارتباطی که آن اشخاص با این سازمان تروریستی دارند، چیست؟**

به نظر من این پرونده، بزرگ‌ترین پرونده علیه جمهوری اسلامی می‌شود، زیرا گروه‌های مختلف مخالف جمهوری اسلامی در آن حضور دارند. هیچ‌گاه پهلوی با منافقین در یک دسته قرار نمی‌گیرند و همدیگر را می‌زنند، ولی در قفسه حمید نوری هر دو وسط می‌آیند. اسرائیل و تجزیه‌طلبان هم وسط می‌آیند. تقریباً کسی را ندیدم که در این خصوص بی‌موضع باشد. سازمان عفو بین‌الملل و حقوق بشر هم وسط آمده و از دولت سوئد تشکر می‌کنند و در کنار منافقان قرار می‌گیرند و این یعنی قرار است موضع سختی علیه جمهوری اسلامی گرفته شود. سال گذشته هم اکثر قریب به اتفاق این افراد و نهادها موضع ضدایرانی داشتند، ولی با هم می‌جنگیدند. اما درخصوص پرونده حمید نوری همه از یک کارفرمای واحد دستور می‌گیرند و طوری رفتار می‌کنند که گویی این کارفرما رژیم صهیونیستی است، چرا که ردپایش در این ماجرا بسیار مشخص است و کشورهای همچون انگلیس و آمریکا به صورت جزئی و فرعی اعمال نفوذ می‌کنند. شواهد حکایت از این دارد که اسرائیل در این مقوله وسط کار قرار داد. دادگاه موضوعات بسیار خوبی دارد که به نفع ماست. دادگاه سوئد به همکاری منافقین با ارتش بعث عراق صحه می‌گذارد، ما می‌توانیم اینها را برجسته کنیم. درست است که این دادگاه پدر من را محکوم کرده اما به برخی حقایق از جمله تروریستی بودن این سازمان اعتراف کرده‌است. منافقین از این موضوع بسیار شاکي هستند و ما می‌توانیم این موارد را از حکم دادگاهی که قبول نداریم دریابوریم و بگوییم حتی در این دادگاه فرمایشی هم مجبور شدند به این موارد صحه بگذارند. من اخیراً متنی را منتشر کردم و ناچار شدند بنویسند چنین چیزی بیان شده‌است.

عکس: حمید آزاد - جام‌پلاس

**به گفت‌وگو نشستیم تا در این قسمت از جام پلاس ابعاد این پرونده را بررسی کنیم. تحلیل نقش عناصر نفوذی در این پرونده، بررسی روند پرونده حمید نوری، حمایت آشکار غرب از منافقان، تبعات حضور گروه تروریستی در سوئد و نفوذ آنها در محاکم قضایی، فعالیت رسانه‌ها در معرفی پشت پرده محاکمه حمید نوری و تلاش‌های رسمی برای رهایی این شهروند ایرانی ازجمله موضوعاتی است که در این مصاحبه به آن پرداخته شده است. آنچه در ادامه از نظراتان می‌گذرد، نسخه مطبوعاتی گفت‌وگو با فرزند حمید نوری است. شما می‌توانید متن و فیلم کامل این گفت‌وگو را از طریق سایت و حساب‌های جام‌پلاس در فضای مجازی مشاهده کنید.**

محکوم کنیم و آن را نشان دهیم، ممکن است این اتفاق بعدها به عناوین مختلف سرقیه افراد هم بیاید و ما باید این مسأله را قطع کنیم. حرقم این است کاری که جمهوری اسلامی بلد است، حقوقی نیست و من مثالی در این خصوص ندارم که فردی از ما دستگیر شد و ما به صورت حقوقی

از او دفاع کردیم و

در دادگاه آنها بی‌گناهی‌اش را ثابت کردیم. باید کار دیگری می‌کرد یا شاید فشار می‌آورد.

برمی‌گردد که بعد از دو سال که ملاقات ما وصل شد، گفتند پدر شما می‌تواند تماس بگیرد. این یک امید است. بعد تماس نگرفت و امیدمان تبدیل به ناامیدی شد. ما اعتراض کردیم و گفتند می‌شود، نمی‌شود و همین‌طور ادامه داشت. الان بالاترین سطح شکنجه همین است که گفته‌اند تماس تلفنی برای پدر شما آزاد است و می‌تواند رنگ بزند. فقط باید شماره تأیید شود! ما چطور شماره ایران را تأیید کنیم؟ این راه بن‌بست است تا این‌که بعد از سپری شدن یک‌سال و با هزارپیچ و قوس شماره تلفن من و مادرم تأیید شد. برای من را قطع کردند؛ چون مدعی شدند که صدای فرد دیگری از پشت تلفن شما آمده‌است؛ به تلفن مادرم رنگ می‌زنند و یک متن سوئدی خوانده می‌شود و به محض این‌که مادرم می‌گوید الو، هیچ صدایی نمی‌آید و تلفن قطع می‌شود. حدود چهار ماه است این کار را انجام می‌دهند. زمانی که همین امید تلفنی مطرح نبود مادرم این قدر عذاب نمی‌کشید. الان نمی‌تواند جایی برود چون باید مدام پای تلفن بنشیند، تلفن رنگ می‌خورد،

تلفن را برمی‌دارد و ناامید می‌شود و به این صورت ما را دیوانه کردند. منظورم در آن مصاحبه این مسأله بود ولی برای این‌که موضوع را بی‌پوشانند یک پروپاگاندای وحشتناک ایجاد کردند که او شاکي است که به پدرش جای نمی‌دهند! من به همه آنها گفتم به نظر جای می‌تواند دغدغه کسی باشد که پدرش در انفرادی است؟ به هر حال مصاحبه با رسانه زرد این دردسرها را هم به دنبال دارد. حرف من این است که جست‌وجوی گوگل، مصاحبه، تصویر من، خواهرم یا افراد دیگر مهم نیست؛ مهم این است بتوانیم یک قشر را تحت تأثیر قرار دهیم که از دید من این اتفاق نیفتاد. مثلاً درخواست برگزاری تجمع مقابل سفارت سوئد را می‌کنیم و مجوزش را می‌گیریم اما کسی نمی‌آید و می‌گوییم دغدغه کسی نیست و اشکالی ندارد. موضوع من همین است اگر امروز نتوانستیم دستگیری یک تبعه ایرانی، یک کارمند جزء در خارج از کشور را

سطوح عالی برای حضور در دادگاه آماده کرده بودیم اما گفتم اشکال ندارد و به صورت برخط و آنلاین شهادت می‌دهند اما آن قدر اذیت کردند و نامه‌نگاری سخت‌گیرانه‌ای داشتند که آن هم امکان پذیر نشد. وزارت خارجه سوئد در ایران از ۵ سپتامبر تا ۶ نوامبر ۱۰ خط ترجمه را به دست ما رساند فکر می‌کنم یکشنبه به دست ما رسید و شاهدان باید روز سه‌شنبه به صورت برخط شهادت می‌دادند. گفتیم یک ماه و دو روز طول کشیده است که ۱۰ خط به ما برسانید پس چطور انتظار دارید که طی دو روز این هماهنگی‌ها را انجام دهیم. رویه معمول در دادگاه سوئد برای این‌که شهادت اینها مورد قبول دادگاه قرار گیرد، نیازمند هماهنگی زیادی بود و ما یکی دو ماه وقت لازم داشتیم تا اقدامات لازم را انجام دهیم اما آنها یک ماه کامل را از ما گرفتند و من علت این کارشکنی‌ها را باز به بحث‌های رسانه‌ای ربط می‌دهم زیرا خیال‌شان راحت است که هیچ‌کس علیه آنها قرار نمی‌دهد.



برای مشاهده فیلم گفت‌وگو با حمید نوری کلیک کنید



برای خواندن متن گفت‌وگو با حمید نوری کلیک کنید



برای مشاهده گزارش تصویری گفت‌وگو با حمید نوری کلیک کنید

یک مورد جالب هم از شکنجه سفید زندان‌های سوئد بیان کنم که حرقم از اینجا برش خورده است. گفتم؛ مثلاً سوئدی‌ها خدعاتی را به زندانیان می‌دهند و بعد آن را قطع می‌کنند. یعنی به شما نمی‌گویند که اجازه تماس نمی‌دهیم. من باید این مثال را بیان می‌کردم، کار من رسانه نبود و نمی‌دانستم که ممکن است از این صحبت‌م سوءاستفاده کنند. خواستم بگویم درخصوص مسائل کوچکی همچون جایی دادن هم اذیت می‌کنند. منظورم این نبود که جای مهم است؛ مثالی بیان کردم که قابل فهم باشد زیرا تخصص قوی آنها این است که افراد را ممنوع مطلق نمی‌کنند مثلاً می‌گویند امروز می‌توانید نور آسمان را

**دادگاه سوئد بر همکاری منافقان با رژیم بعث صحه گذاشت، ما می‌توانیم اینها را برجسته کنیم. درست است که این دادگاه پدر من را محکوم کرده اما به برخی حقایق از جمله تروریستی بودن این سازمان اعتراف کرده‌است**

ببینید اما همین امکان کوچک و جزئی را فردا از شما دریغ می‌کنند. بر همین اساس به هیچ وجه مطلق افراد را در سیاه چاله زندانی نمی‌کنند چون انسان می‌تواند به هر شرایطی عادت کند و در همین راستا به‌مرور به سیاه چاله عادت می‌کند. اگر شلنگ آب سرد روی شما بگیرند شاید این قدر اذیت نشود که یک قفله به بینشانی شما می‌خورد و قطع می‌شود و دوباره قطره بعدی می‌خورد. این شرایط آزاردهنده است و شما را دیوانه می‌کنند زیرا حالت شما را از ثبات درمی‌آورد. در مصاحبه با آن رسانه به خاطر نابلدی خود مثالی را بیان کردم که بیانگر جزئیات باشد. مثال بزرگ به موضوع تماس

مکت

+

**[۴] یکی از مواردی که در بحث دادگاه و کوتاهی‌های صورت گرفته در روند حقوقی پرونده پدرتان مطرح می‌کنید شاید مربوط به این باشد که دادگاه سوئد اعلام کرد احتمال بازداشت شهادی یا کسی که بخواد پدرتان را در دادگاه همراهی کند، وجود دارد...؟** الان این حرف‌ها را می‌توان بهتر بیان کرد؛ منافقین واقعاً هیچی نیستند، آنها یک عروسک خیمه‌شب‌بازی هستند و این نقش را به خوبی ایفا می‌کنند. منافقین یک سری ربات هستند که توسط کارفرمای سوئد اداره می‌شوند. نمی‌خواهم به اینها ضربه بدهم چون آدم‌ها را به نظر می‌رسد و رمز متفکری نیستند برای پول و کارهای دیگر آنجا حضور دارند. بعید می‌دانم که طراحی این توطئه توسط سازمان منافقین انجام شده باشد؛ من این را بعید می‌دانم. پرونده را خیلی جاها خراب کردند، یعنی به‌زعم شاکیان غیرمنافق، منافقین پرونده را خراب کردند که یک بحث حقوقی است. به نظر من در این مورد هم باز رسانه می‌تواند اثرگذار باشد بدین ترتیب که آنها حتی نگفتند احتمال دستگیری وجود دارد بلکه عنوان کردند دستگیری می‌شود بنابراین این رسانه این موضوع را فریاد می‌زد و می‌گفت که حضور شاهدان در دادگاه منجر به دستگیری وی می‌شود در حالی که شاهد مصونیت دارد. صوت دادستان خیلی رسمی پخش می‌شود و اعلام می‌کند اگر شاهدان شما بیایند دستگیری می‌شوند زیرا خود آنها باید در این خصوص پاسخگو باشند. از این طرف ما هم شاهدانی را در

نکته ظریفی وجود دارد؛ این‌که ما در زمینه رسانه ضعیف عمل کرده‌ایم. گروهی از مردم می‌گویند اصلاً نمی‌خواهیم مستنداتی ارائه شود، یعنی همین قدر که اتهاماتی مطرح شده و روی آن کار رسانه‌ای انجام می‌شود، کافی است و مخاطب آن را می‌پذیرد. این موضوع خیلی خطرناک است و آن را به مسئولان گفتم. به نظرم برخی از مسئولان ما خیلی به این امر بی‌توجه هستند. این افراد رسانه را نمی‌شناسند و از این غافل هستند که ممکن است نظیر این اتفاق برای آنها هم رخ دهد. بعضاً به برخی از مجریانی که با آنها صحبت کردم، گفتم ما به راحتی می‌تواند این کار را با شما هم انجام دهند، بنابراین اگر امروز بی خیال



باشید، در درمان در آینده خیلی زیاد می‌شود؛ چرا که فردا با همین شیوه برای شما پرونده درست می‌کنند که مثلاً شما در رسانه‌ای فعالیت داشتید. که فلان بود و به همین بهانه شما را دستگیری می‌کنند و ادامه ماجرا. من نمی‌دانم چند نفر می‌توانند مثل پدر من به مدت چهار سال و دو ماه در انفرادی دوام بیاورند. برخی مواقع از انفرادی تصویری منتشر می‌کنند که انگار هتل است و انفرادی نیست...

**[۴] در یک مصاحبه گفتید پدر من تحت شکنجه است و این طور منعکس شد که دل‌نگرانی شما مربوط به «چای» خوردن ایشان است.**

من با رسانه‌ای درخواستی این اتفاقات مصاحبه کردم که همین چند روز پیش هم مجدداً برای گفت‌وگو تماس گرفتند و من هم گفتم شما کار خوبی نکردید که حرقم را برش زنید؛ این بهترین مثال برای نشان دادن پروپاگاندایی است که علیه ما راه انداخته‌اند. یک اتفاقی به نام انفرادی افتاده است که نزد مردم مغضوب است و اگر بتوانید این را برجسته کنید تأثیر زیادی دارد. من در آن مصاحبه گفتم پدرم در انفرادی است و عناوین شکنجه‌هایی را که برای پدرم اعمال می‌شود، بیان کردم. در آن ویدئویی که از من پخش شد این مورد نیست؛ گفتم پدر من تا ۲۵ ماه اجازه ملاقات نداشت و اولین ارتباط ما هفت ماه بعد از دستگیری پدر برقرار شد و ایشان یک تماس تلفنی ۱۰ دقیقه‌ای با مادرم داشت که در سفارت سوئد در تهران انجام و ارتباط مجدداً قطع شد. به این اتفاق در قانون «ناپدیدشدگی اجباری» گفته می‌شود؛ یعنی شما کسی را دستگیر کرده و به خانواده او اطلاع نداده‌اید. این جرم است، چرا که بازداشت‌کننده موظف است جای زندانی و... را به خانواده اطلاع دهد در حالی که دولت سوئد هیچ اطلاعی به ما نداده بود. چهارمین مورد این است که چشمان پدرم به مرور ضعیف شد و باید برای معاینه به چشم‌پزشک مراجعه می‌کرد که این کار انجام نشد. مورد دیگر این‌که پدر من را مورد ضرب و شتم قرار دادند. همه اینها را تا ۱۳-۱۲ مورد بیان کردم و گفتم اجازه دهید

**[۴] درخصوص علل سفر پدرتان به سوئد، صحبت‌های زیادی مطرح شده است که در مواردی باعث همراهی مخاطب از حقیقت می‌شود به عنوان اولین سؤال ضرورت سفر آقای نوری به این کشور را بیان کنید؟**

پدرم دهه ۶۰ در زندان کار می‌کرد، سمت‌های مختلفی در بخش دادستانی داشت و از سال ۶۱ وارد زندان اوین شد. تعداد منافقینی که آن ایام در زندان بودند، زیاد بود و پدرم به دلیل شلکی که داشت، زندانیان. در مواجهه مستقیم با آنها بود. طبیعتاً اعضای منافقین با توجه به ۱۰ ساله که پدرم در زندان کار می‌کرد، او را دیده بودند و می‌شناختند؛ بنابراین توطئه‌ای را برنامه‌ریزی می‌کنند. کاری به بحث قانونی یا غیرقانونی بودن آن ندارم. کار منافقین همین مدل توطئه و در دسر درست کردن است، کاری هم به این ندارند که فرد مورد نظرشان کاری کرده یا خیر. کار منافقین فقط آزار و اذیت دیگران است.

پدرم سال ۷۱ از دادستانی بیرون آمد و مشغول ساخت‌وساز شد. فکر می‌کنم این مشکلات را فردی که پدرم واسطه ازدواج وی با یک خانم شده بود، ایجاد کرد. از آنجا که پدرم واسطه این ازدواج شده بود، وقتی که این خانواده دچار اختلاف می‌شوند، پدرم برای حل مشکل آنها به این سفر می‌رود؛ مسأله‌ای که به اشتباه در برخی رسانه‌ها این‌گونه عنوان شده که ایشان برای حل اختلافات خانوادگی خودمان راهی سوئد شده‌اند در حالی که این طور نبود. مدت‌ها بود که آنها پدرم را دعوت می‌کردند تا به این موضوع ورود کنند. حدود یک سالی شد اما ایشان دخالتی نداشت و می‌گفت خود طرفین باید مسائل و مشکلات را حل کنند تا این‌که ماجرا به نقطه بدی رسید و پدرم احساس وظیفه کرد تا برای حل مشکل آنها راهی شود و در نهایت مشخص شد که همه این کارها با توطئه منافقین برنامه‌ریزی شده بود. پدر آبان ماه ۸۸ به سوئد رفت و در بدو ورود به فرودگاه در حالی که هنوز از هواپیما بیرون نیامده بود، پای یله‌ها دستگیر شد.

**[۴] با این تفاسیر در حال حاضر چهار سال از آبان ۹۸ می‌گذرد. آن طور که مشخص شد، دادستانی در زمان بازداشت ایشان، سند و مدرک کافی نداشته و روند تحقیقات بعد از بازداشت آغاز شده، درباره اقداماتی که در این خصوص انجام دادید، بفرمایید.**

بله یکی از مشکلات همین رویه غلط بدون سند کار کردن است که توسط آنها باب شد در حالی که اگر نظیر این اتفاق در جمهوری اسلامی افتاده بود، تاکنون هزاران بار و به بهانه‌های مختلف تحریم می‌شد. سوئدی‌ها به جای این‌که دنبال سند و مدرک برونند، سراغ رسانه و پروپاگاندا رفتند و چهره عجیبی را از پدر من در رسانه‌های دنیا منتشر کردند. البته باید توضیح دهم که سوئدی‌ها در این جریان نقش پیاده نظام را داشتند و طراحان اصلی پروژه و ارباب بالاسری، افراد دیگر هستند اما سوئدی‌ها با این اقدامات شان توانستند رضایت کارفرمای خود را جلب کنند. آنها کاری کردند که حقیقت وارونه ارائه شود و کسی جرات این را نداشته باشد که بابت دروغ‌های منافقین تحقیق کرده یا سندی را مطالبه کند. برخی برابیم باکمنت می‌گذارند که پدر شما مجرم است در پاسخ به آنها می‌پرسم چه مستنداتی در این خصوص دارید؟ جواب می‌دهند دادگاه محکوم کرده است! وقتی می‌گویم محتوای دادگاه را گوش داده‌اید که چه مستنداتی ارائه شده است؟ می‌گویند من نمی‌دانم؛ ولی مگر آنها اشتباه می‌کنند؟ در این موضوع